

# فرهنگ افسانه های مردم ایران

(جلد دهم)

ق

(شامل ۸۸ افسانه ایرانی)

علی اشرف درویشیان

رضا خندان (مهابادی)

## فهرست

### ق

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۱۳  | ۱ فاصی دانا               |
| ۱۵  | ۲ فاصی و همسر ناررگان     |
| ۲۵  | ۳ قاطر ررنگ               |
| ۲۷  | ۴ قنا سنگی                |
| ۳۱  | ۵ قچاق فلایی              |
| ۳۷  | ۶. قدرت شیر               |
| ۴۱  | ۷ قرقره، دوک و سورن       |
| ۴۵  | ۸. قسمت (۱)               |
| ۴۹  | ۹ قسمت (۲)                |
| ۵۳  | ۱۰ قسمت حدا               |
| ۵۹  | ۱۱ قسم گرگ                |
| ۶۵  | ۱۲ قصاب و ناحر و فاصی (۱) |
| ۷۵  | ۱۳ قصاب و ناحر و فاصی (۲) |
| ۷۷  | ۱۴ قصاب                   |
| ۷۹  | ۱۵ قضر دیوها              |
| ۸۳  | ۱۶ قصه                    |
| ۸۷  | ۱۷ قصهٔ آحس               |
| ۹۱  | ۱۸ قصهٔ آفا کوره          |
| ۹۵  | ۱۹ قصهٔ آه                |
| ۱۰۵ | ۲۰ قصهٔ احمد              |
| ۱۱۷ | ۲۱ قصهٔ اعرابی            |
| ۱۱۹ | ۲۲ قصهٔ اکبر و دحیر ماهی  |
| ۱۲۵ | ۲۳ قصه‌ای از مهر          |

|     |  |     |                                      |
|-----|--|-----|--------------------------------------|
| ۲۹۵ | ۵۴. قصه دیونه نلیت   | ۱۲۹ | ۲۴. قصه نانا حارکش                   |
| ۳۰۳ | ۵۵. قصه رسم پهلوان   | ۱۳۷ | ۲۵. قصه ناور بکردی                   |
| ۳۱۱ | ۵۶. قصه روانه و کلاغ   | ۱۳۹ | ۲۶. قصه نحت (۱)                      |
| ۳۱۷ | ۵۷. قصه سه ناربح   | ۱۴۷ | ۲۷. قصه نحت (۲)                      |
| ۳۲۳ | ۵۸. قصه سیاه رنگی  | ۱۵۱ | ۲۸. قصه نحت (۳)                      |
| ۳۲۷ | ۵۹. قصه شاهزاده احمد و نسک یال‌دار                             | ۱۵۵ | ۲۹. قصه نر بر بدی                    |
| ۳۳۱ | ۶۰. قصه نسر و روانه  | ۱۵۷ | ۳۰. قصه نر و گرگ                     |
| ۳۳۵ | ۶۱. قصه نطوطی  | ۱۶۱ | ۳۱. قصه نسر پادشاه که نفس نداشت      |
| ۳۵۱ | ۶۲. قصه نعارف و مهناب  | ۱۶۵ | ۳۲. قصه نسر پادشاه و پری             |
| ۳۵۵ | ۶۳. قصه نعالی  | ۱۷۱ | ۳۳. قصه نسر ناجر (۱)                 |
| ۳۶۵ | ۶۴. قصه نفاطمه نندحت   | ۱۷۷ | ۳۴. قصه نسر تاجر (۲)                 |
| ۳۶۹ | ۶۵. قصه نفاطیکو  | ۱۸۳ | ۳۵. قصه نسر تاجر ما نارگشت مرده      |
| ۳۷۷ | ۶۶. قصه نلمعه و نسا (وشاق)                                     | ۱۸۹ | ۳۶. قصه نپیر حارکش                   |
| ۳۸۱ | ۶۷. قصه نکدر   | ۱۹۳ | ۳۷. قصه نپرون                        |
| ۳۹۱ | ۶۸. قصه نمردی که نه آن دسا رفت و برگشت                         | ۱۹۷ | ۳۸. قصه نی‌سور طلائی                 |
| ۳۹۵ | ۶۹. قصه نمردی که حق را دید و قصه نمردی که کلمه حق را شنیده بود | ۲۰۳ | ۳۹. قصه نناحر                        |
| ۳۹۹ | ۷۰. قصه نملأ   | ۲۱۳ | ۴۰. قصه نناحر و قاصی و بهلول         |
| ۴۰۹ | ۷۱. قصه نملاتربوق  | ۲۱۷ | ۴۱. قصه ننسل                         |
| ۴۱۳ | ۷۲. قصه نمیم‌سه  | ۲۲۳ | ۴۲. قصه ننسل فلی آفا و شرح رنگانی او |
| ۴۱۹ | ۷۳. قصه نیک لالایی   | ۲۲۹ | ۴۳. قصه نچوپان‌زاده                  |
| ۴۲۱ | ۷۴. قصه نفاوت فاصی   | ۲۳۳ | ۴۴. قصه نحام نراه                    |
| ۴۲۳ | ۷۵. قصه نفا و ندر  | ۲۴۱ | ۴۵. قصه نناحی                        |
| ۴۲۷ | ۷۶. قصه نلنگی روانه  | ۲۴۳ | ۴۶. قصه نحصرت سلیمان                 |
| ۴۳۱ | ۷۷. قصه ننافالی کار  | ۲۴۹ | ۴۷. قصه نحصرت موسی و مرد آژکش        |
| ۴۳۷ | ۷۸. قصه ندیوان   | ۲۵۵ | ۴۸. قصه نناحش و نپسرش                |
| ۴۴۳ | ۷۹. قصه نهمت در  | ۲۵۹ | ۴۹. قصه نناحاله گردن‌درار            |
| ۴۴۷ | ۸۰. قلم نسر نوشت   | ۲۶۳ | ۵۰. قصه نناحواف                      |
| ۴۵۱ | ۸۱. قنر نناحوش شاس   | ۲۷۱ | ۵۱. قصه نناحجر گارر                  |
| ۴۵۹ | ۸۲. قور ننالامور (۱)   | ۲۷۵ | ۵۲. قصه ندر قصه                      |
| ۴۶۳ | ۸۳. قور ننالامور (۲)   | ۲۸۹ | ۵۳. قصه ندو                          |

۱۰ «فرهنگ اسامه‌های مردم ایران»

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۴۶۵ | ۸۴. قور بالا قور (۳)      |
| ۴۶۹ | ۸۵. قور بالا قور (۴)      |
| ۴۷۱ | ۸۶. قوطی برن و برقص       |
| ۴۷۹ | ۸۷. قیر لارحابی           |
| ۴۹۱ | ۸۸. قنرلرحان              |
| ۴۹۷ | مهرست مابع و مآحد حلد دهم |

## قاضی دانا

روایت لطمه‌واری است از نه سحره‌گرفتن ساده‌لوحی، و ششجندی است به کسانی که حتی از امور بدیهی سرب‌بی‌خبرند باز طر‌امیر روایت را همسر قاضی (بردنک‌ترین شخص نه او) ناگفته خود بشیر می‌کند «نمی‌دویم سر داشته با نه اسفده می‌دویم که وحی بون می‌لموند، ریستن می‌خسوند»

یه روستایی یه نعلِ اسپه تو بیان‌ون پیدا کرد عقلش نمی‌رسید که ای چیره بردتش پیش قاضی ده و پرسید «ای چیره؟»  
قاضی گُف «نمی‌دویم شما بعد از مرگ من چه کار می‌کنی! یه ماهه که پیر شدم افتادم وَر رمین»

بعد از چندی یه کلاعی تو همو ده اومد، سرِ درختی بشس و سا کرد قارقار کردن مردم اومدن پیش قاضی که «بیا نبین قاصد حدا چی می‌گه»  
قاضی اومد پادرج نگایی کرد و گُف «مَ حالا میرم نالا نسیم چه می‌گه شما دو تار یسپون سدین وَر پامن که اگر قاصد حدا حواس (= حواست) می‌ه سره می‌ه نکشین از دَرچ پایین» ایسا اومدن و دوتار یسپون ستن وَر دو تا پا قاضی قاضی رَف نالا دَرچ، سیرش از میون دو تا شاحه کرد بیرون که گِل<sup>۱</sup> پاکلاعه سد که کلاعه

پرید مردمم سا کردن پا قاصی ره کشیدن بیرِ قاصی کنده شد، تو درج موبد و تش افتاد پایین بی سر

میون او با گفتگو شد، یه پاره‌ی گفتن «قاصی سر داشته‌ا» یه پاره‌ی گفتن «بداشته» او وخت گفتن «میریم در حوبه قاصی، ار ریش می‌پرسیم» رفتن در حوبه‌ی قاصی، در زدن ریش او مد پُشتِ در گُف «چی می‌گیی؟»

گفتن «قاصی سر داشته یا نه؟»

رن گُف «بمی‌دویم سر داشته یا نه، ایس‌قده می‌دویم که وحتى که سون

می‌لموید، ریشش می‌حمشود»

قصه‌ی من نه سر رسید .

- (قصه‌ی) قاصی دانا

- فرهنگ مردم کرمان - ص ۲۰۹

- گردآورنده دل لریمر

- به کوشش فریدون وهمس

- انتشارات ساد فرهنگ ایران - چاپ اول ۱۳۵۳

## قاصی و همسر بازرگان

چنان‌که فعلاً بر اشاره کردیم، یکی از چهره‌های عمدتاً منفی در قصه‌های ایرانی «قاصی» است در قصه‌هایی که «قاصی» صد فه‌مان آن است، او از اعماد دیگران سوءاستفاده کرده و در امامی که به وی سپرده شده است حساب روا می‌دارد. صاحب کلی این نوع قصه بیر چس است که ابتدا شخصی مال، دحر یا رن حوش را به قاصی می‌سپارد، قاصی نه طمع بصاحب سپرده می‌افند و پس از نارگشت آن شخص با نه کل مسکر امامت و امامت‌سپاری می‌شود تا نه نحوی می‌کوشد در گم شدن امامت خود را بی‌گناه حلوه دهد، امامت‌دهنده از نارپس‌گیری امامت خود ناامید می‌شود، در این بس شخصی پیدا شده و تا نه کار بردن بمهدانی دست قاصی را رو می‌کند و او را نه محاربات می‌رساند این صاحب کلی در رواناب گوناگون به صورت متفاوتی پرداخت شده است

در روایت «قاصی و همسر بازرگان» بر همس ساحت وجود دارد شخصی که باعث می‌شود مکر قاصی برملا شود، نک کودک است در چند قصه دیگر بر شاهد حضور کودکی هسیم که برخی معماها را حل می‌کند و در مجلس شاه و وزیر نالانر از آنها قرار می‌گیرد، مشخصه کلی این کودک، هوشناری و دکاوت بسار او است شاند «معصومت» کودکان در سردن چس بعضی نه نک کودک در قصه بی‌ناثر سوده است تا اشاری باشد نه این‌که قضاوت ناند نه عهده‌افزادی آگاه و صادق ناسد